

بچه ها بتتری



• سال هفتم • مرداد ۹۷ • شماره ۷۷
ماهیانه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



در مرداد داغ بخوانید

- ۲..... رودخانه را نجات دادیم!
- ۶..... مثل شالیزار
- ۸..... مورچه‌ی موتورسوار
- ۹..... خانه‌ی نیما
- ۱۱..... میهمانی زیر تیغ
- ۱۲..... اشتباه در کوزه‌ی عسل
- ۱۴..... سد چیست؟
- ۱۶..... با جانوران آشنا شوید
- ۱۸..... صحبت با یکدیگر
- ۲۱..... اطلاعات خوراکی
- ۲۳..... پاسخ را زود پیدا کن
- ۲۵..... طنز شیرین
- ۲۶..... پاسخ چیستان‌های تیر

رودخانه را نجات دادیم!

آقا کامران پسر عموی بابا و خانواده‌اش که ساکن خرمشهر هستند، چند روز پیش برای گذراندن تعطیلات پیش ما آمدند. روز جمعه به پیشنهاد برادر بزرگم به همراه میهمانان، نهار را کنار یکی از رودخانه‌های اطراف شهر خوردیم. هوا عالی بود و خبری از گرما نبود. ما و بچه‌های آقا کامران تا توانستیم از طبیعت و آب و هوای خوب لذت بردیم، بازی کردیم و با سر و صدای فراوان دنبال هم دویدیم.

همان‌طور که با شور و هیجان بازی می‌کردیم، چشمم به چند خانم و آقا افتاد که سرگرم جمع کردن زباله بودند. این کار عجیبی نیست اما وقتی می‌بینی کسی که زباله جمع می‌کند، خودش هم برای تفریح کنار رودخانه آمده، حتماً تعجب

می‌کنی! آن افراد دستکش به‌دست، هر کدام یک کیسهٔ بزرگ در دست داشتند و با دقت تمام، همه جا حتی پشت سنگ‌ها و داخل چاله‌ها را جست‌وجو می‌کردند و قوطی‌های آب، ظرف‌های یک‌بار مصرف و سایر اشیای باقی‌مانده را جمع می‌کردند.

این صحنه آن قدر برایم عجیب بود که چند دقیقه بی‌حرکت ایستاده بودم و آنان را تماشا می‌کردم. یک‌دفعه با صدای بقیه که دنبالم می‌گشتند، به خودم آمدم. به سراغ بچه‌ها رفتم و از آنان خواستم بیایند و شاهد جمع کردن زباله‌ها از سوی افرادی غیر از مأموران شهرداری باشند. یکی از خانم‌ها به طرف ما آمد و با مهربانی حال ما را پرسید.

خواهرم گفت: «شما هم برای تفریح به اینجا آمده‌اید؟» خانم

گفت: «بله، حتماً می خواهید پرسید چرا زباله جمع می کنیم؟»
خانم منتظر تأیید ما نشد و گفت: «بچه های خوبم! طبیعت متعلق
به من، شما و همه ی مردم است و همه مسئول حفظ آن هستیم.»
او سپس نگاهی به زباله های جمع شده انداخت و افزود: «اگر
کسانی که باقی مانده ی غذا و زباله هایشان را کنار رودخانه
ریخته اند، از ابتدا به فکر حفظ محیط زیست بودند، لازم نبود ما
این کار را انجام دهیم اما حالا که آن ها وظیفه ی خود را انجام
نداده اند، ما نباید بی تفاوت بنشینیم. اگر امروز طبیعت را از شر
دشمنان زباله های نجات ندهیم، به زودی شاهد نابودی
رودخانه ها، جنگل ها و طبیعت خواهیم بود.»

آقایی که او هم مقدار زیادی زباله جمع کرده بود، به ما
نزدیک شد و پس از معرفی خود به عنوان همسر آن خانم

مهربان، از ما خواست به آب رودخانه نگاه کنیم. سپس گفت: «دوستان خوب من! آب این رودخانه بسیار زلال است اما جایی که ما و شما ایستاده‌ایم، آب گل‌آلود و پر از زباله شده است. به نظر شما این، کار کیست؟ من اطمینان دارم کسانی که رودخانه را به این حال و روز انداخته‌اند، باور نکرده‌اند که کشور ما و بسیاری از مناطق جهان با مشکل جدی آب روبه‌رو هستند. این رودخانه و همه‌ی طبیعت متعلق به شما و نسل آینده است پس باید از آن نگهداری کنید.»

وقتی پیش بزرگ‌ترها برگشتیم و برای آنان گفتیم که چه دیدیم و چه شنیدیم، آقا کامران و بابا همراه مامان‌ها و ما بچه‌ها دست به کار شدیم و فقط در یک ساعت، انبوهی از زباله را جمع کردیم و رودخانه را از شر دشمنان زباله‌ای نجات دادیم. سپس

همه دست‌ها را شستیم و چای با شیرینی دستپخت مامان را
خوردیم.

[[قاصدک]]

مثل شالیزار

لحظه‌هایم در بلوچستان گذشت
مثل یک پرواز آبی، مثل کوچ
باز باید رفت از پیش شما
بچه‌های خوب و شیرین بلوچ
خنده‌هاتان، لطف باران شمال
لهجه‌هاتان، طعم خرماي جنوب
چشم‌تان، سرچشمه‌ی شعری زلال
دست‌تان، مجموعه‌ای از کار خوب
گرچه من امروز از اینجا می‌روم

باز بر می‌گردم اینجا بی‌خبر
تا که بنشینیم با هم در کلاس
مشق بنویسیم، با هم در کپر
باز هم از نخل بالا می‌رویم
بذر می‌پاشیم در خاک کویر
دانه‌ها را حکم شکفتن می‌دهیم
خوشه‌ها را می‌کنیم از آب، سیر
چشمه را می‌آوریم از زیر سنگ
ابر را هل می‌دهیم از پشت کوه
تا بروید غنچه‌های رنگ رنگ
تا بر آید نخل‌های با شکوه
این، شروع خوب فردای شماست
این، شروع تازه‌ی شعر من است

خوب می‌دانم که فرداهایتان
مثل شالیزار، سبز و روشن است

[[افشین علاء]]

مورچه‌ی موتورسوار

بابام به روی موتور

نشسته خُرد و خسته

یه مورچه هم رو پایِ

بابای من نشسته

این مورچه‌ی کوچولو

می‌خواد چه کاری کنه؟

شاید دلش می‌خواد که

موتورسواری کنه!

بابام می‌گه با خنده

ای مورچه‌ی کوچولو
می‌خواهی موتور سوار شی؟
کلاه ایمنی‌ات کو؟

«رودابه حمزه‌ای»

خانه‌ی نیما

پیچ و پیچ و پیچ
رود و راه و کوه
رود، پرسرود
کوه، باشکوه
آسمان پر از
رقصِ ابر و مه
چشمه‌های آب،
کوچه‌های ده ...

پا به پای ما

رود ماخولا

بچه‌ها کجاست

خانه‌ی نیما؟

تق و تق و تق

خانه خاموش است

خانه‌ی نیما،

در دل یوش است

**رود ماخولا: رودی در مسیر یوش و بلده که در شهرستان نور
واقع است.**

**نیما: علی اسفندیاری مشهور به نیما یوشیج، شاعر و بنیانگذار
شعر نو فارسی.**

یوش: روستایی کوهستانی در شهرستان نور که نیما یوشیج،

کودکی و نوجوانی اش را در آنجا گذرانده است.

[[اسدا... شعبانی]]

میهمانی زیر تیغ

پادشاه می خواست، سر مجرمی را از بدنش جدا کند. مجرم گفت: «ای پادشاه! تو را به خدا و پیغمبرش (ص) قسم می دهم، قبل از اینکه مرا مجازات کنید، یک کاسه ی آب به من بدهید که بسیار تشنه ام! بعد از اینکه آب را نوشیدم، هر کاری خواستید بکنید.»

پادشاه گفت: «به خاطر اینکه قسم داد، به او آب بدهید.» مجرم وقتی آب را خورد، گفت: «خداوند برکت زندگیا ت را زیاد کند.» سپس ادامه داد: «ای پادشاه! با همین یک کاسه ی آب، میهمان تو بودم. اکنون اگر رسم میهمان داری این است که

میهمان را بعد از میهمانی بکشند، مرا بکش، اما اگر رسم میهمان‌داری این‌گونه نیست، مرا ببخش تا بتوانم توبه کنم.»
پادشاه گفت: «راست می‌گویی. میهمان حرمت دارد و باید حرمتش را حفظ کرد. تو را می‌بخشم! برو توبه کن که از این به بعد دیگر مرتکب جرمی نشوی.»

«ابوالفضل هادی منش»

اشتباه در کوزه‌ی عسل

می‌گویند مردی سندی در دست داشت که لازم بود به تأیید قاضی شهر برسد. از قضای روزگار، قاضی مرد طمعکاری بود و تا رشوه نمی‌گرفت، دست به هیچ کاری نمی‌زد. مرد بیچاره هر چه فکر کرد که چه چیزی را به‌عنوان رشوه به قاضی بدهد، هیچ چیز به فکرش نرسید. این بود که تصمیم گرفت با قاضی

طمعکار مثل خود او با حيله و نيرنگ بر خورد کند.

او کوزه‌ای برداشت و داخل آن را پر از گل و لای کرد و به اندازه‌ی یک بند انگشت، بالای کوزه عسل ریخت. سند و کوزه را برداشت و نزد قاضی شهر رفت. قاضی همین که کوزه‌ی عسل را دید، شادمانه سند را تأیید کرد و کار مرد به خوبی و به سرعت انجام شد.

چند روزی گذشت و قاضی متوجه شد که کوزه پر از عسل نیست، به همین دلیل، کسی را به خانه‌ی مرد فرستاد و پیغام داد که: «سند را بیاور که در آن اشتباهی شده است.» مرد به فرستاده‌ی قاضی گفت: «به قاضی سلام مرا برسان و بگو که اشتباه در سند نیست، در کوزه‌ی عسل است!»

این مثل با تمسخر به کسی گفته می‌شود که برای فریب

دیگران برنامه‌ریزی کرده باشد و طبق حساب و کتاب و برنامه‌ی خود، کاری را انجام دهد که نتیجه‌ی کار، به ضرر خودش تمام شود و به قول معروف، رودست بخورد و کار طبق میل و خواسته‌اش پیش نرود.

[[فوت کوزه‌گری، مصطفی رحماندوست]]

سد چیست؟

سد، مانعی است که جریان آب را مهار می‌کند. با بستن سد، دریاچه‌ای مصنوعی ایجاد می‌شود که از آن برای ذخیره‌ی آب استفاده می‌کنیم. سد فایده‌های دیگری هم دارد مثل جلوگیری از سیل، تأمین آب برای کشاورزی در مناطق خشک و تولید برق. انسان‌ها از زمان‌های قدیم سد سازی کرده‌اند. مصریان بیش از ۴۵۰۰ سال پیش، سد ساخته‌اند. با پیشرفت فناوری و

مهندسی، سدهای بزرگ‌تر و مستحکم‌تری ساخته شده است. انسان در ساخت سد، بعضی از قوانین اولیه‌ی طبیعت را نادیده گرفته است. برای مثال، در مسیر تمام سدها مناطقی وسیع به نام «مناطق آبکش» وجود دارد که پوشیده از درخت است و مانند اسفنج عمل می‌کنند. این مناطق هنگام بارندگی، آب را جذب می‌کنند و بعد به تدریج آن را به رودهای مجاور پس می‌دهند. با قطع درختان اطراف سد، دیگر ریشه‌ی درختان، خاک را حفظ نمی‌کند و این خاک نرم با ورود به رودخانه، گل‌ولای به وجود می‌آورد که مخزن سد را انباشته و آن را مسدود می‌کند. طبیعی است که به این ترتیب، قابلیت سد در ذخیره‌سازی آب بسیار کم می‌شود. بسیاری از قبایل، جنگل را «مادر رود» می‌دانند و مردم و علمای قدیم هم معتقد بودند جنگل، خودش

یک سد عظیم است.

«سپیده عندلیب و حسین یاسینی»

با جانوران آشنا شوید

میمون مرداب آلن بسیاری از میمون‌ها از آب دوری می‌کنند و بعضی از آن‌ها از آب هراس دارند اما میمون‌های باتلاق آلن بدون ناراحتی وارد آب می‌شوند. آن‌ها حتی با دست‌هایشان آب‌های کدر و گل‌ها را برای گرفتن حلزون، ماهی، خرچنگ و کرم جست‌وجو می‌کنند. با این حال، غذای اصلی این جانوران میوه‌ها، هسته‌های نرم، برگ‌های جوان و انواع گیاهان است.

این میمون‌ها در مناطق باتلاقی، جنگل‌های استوایی غرب و مرکز آفریقا زندگی می‌کنند. آن‌ها جثه‌ای قوی به طول ۵۰ سانتیمتر و دُمی تقریباً به همان بلندی دارند. آن‌ها در مقایسه با

بیشتر میمون‌ها، دست‌ها و پاهای نسبتاً کوتاهی دارند. نوزاد این جانور تا سه ماه از مادر جدا نمی‌شود.

مار گارتر این مارها در تمام نقاط آمریکای شمالی به غیر از بیابان‌ها و صحراهای خشک یافت می‌شوند. آن‌ها معمولاً سه نوار سفید روی پوست‌شان دارند که یکی از آن‌ها در قسمت بالای بدن‌شان و دوتای دیگر در امتداد پهلوها قرار دارد، ولی به غیر از این ویژگی، رنگ و طرح آن‌ها بسیار متنوع است.

مارهای گارتر تا ۱/۲ متر رشد می‌کنند و در مرداب‌ها و بوته‌زارهای مرطوب به دنبال موجودات کوچکی مانند سمندرها، قورباغه‌ها، وزغ‌ها، ماهی‌ها، کرم‌ها و حشرات می‌گردند. آن‌ها در مناطق جنوبی، تمام سال فعالند ولی در قسمت‌های سردتر شمالی برای خواب زمستانی در سوراخ‌ها و غارها دور هم جمع

می‌شوند. نوزادان مار در شکم مادر از تخم بیرون می‌آیند و به صورت مارهای کوچک و کامل متولد می‌شوند.

پرنده‌ی ریشدار نیزار پرهای سیاه روی صورت پرنده‌ی نر، بر خلاف نامی که به آن‌ها داده شده، بیشتر به سبیل شبیهند تا به ریش. این پرندگان در مرداب‌های پوشیده از نی سراسر اروپا و آسیا یافت می‌شوند. پرنده‌ی ماده، پنج تا هفت تخم می‌گذارد. پس از بیرون آمدن جوجه‌ها از تخم، والدین تا ۱۲ روز به آن‌ها غذا می‌دهند.

«صدیقه ابراهیمی و مهرزاده میناثراد»

صحبت با یکدیگر

وقتی در خانه هستید، به راحتی می‌توانید با استفاده از تلفن با دوستان که در جایی دور زندگی می‌کند صحبت کنید یا وقتی

تلویزیون را روشن می‌کنید، به آسانی می‌توانید لحظه‌ی بارش برف در یک کشور دیگر را ببینید. با روشن کردن رادیو می‌توانید موسیقی گوش کنید. تلفن، تلویزیون و رادیو اخبار مختلف را از سراسر جهان به خانه‌تان می‌آورند.

ارسال علائم همه‌ی ما از تماشای مسابقات جهانی المپیک لذت می‌بریم. میلیون‌ها نفر از طریق تلویزیون می‌توانند به‌طور زنده، این مسابقات را تماشا کنند. برای این کار، مهندسان تلویزیون علائم صدا و تصویر را از طریق دوربین‌های تلویزیونی به سراسر جهان ارسال می‌کنند.

۱. ابتدا تصویر تلویزیون به علائم الکتریکی تبدیل می‌شود. دوربین تلویزیون این کار را انجام می‌دهد. این علائم از طریق یک رشته سیم به دیش ماهواره هدایت می‌شود.

۲. دیش ماهواره، علائم الکتریکی را به علائم رادیویی تبدیل می‌کند و مجدداً آن‌ها را به ماهواره‌ای که در ارتفاع زیاد در مدار زمین گردش می‌کند، می‌فرستد.

۳. ماهواره علائم رادیویی را به دیش ماهواره‌ی دیگری در سوی دیگر دنیا می‌فرستد. سپس این علائم وارد دستگاه تلویزیون می‌شود.

۴. آنتن گیرنده‌ی نزدیک ایستگاه تلویزیون، علائم رادیویی قدرتمند را در سراسر کشور پخش می‌کند.

۵. آنتن هوایی تلویزیون شما، علائم رادیویی را دریافت می‌کند و تلویزیون شما نیز این علائم را به علائم صوتی و تصویری تبدیل می‌کند.

«مجید عمیق»

اطلاعات خوراکی

* در قرآن واژه‌ی شفا برای قرآن و عسل به کار رفته است. از پیامبر (ص) نقل شده است: «بر شما باد دو شفا دهنده، یکی قرآن و دیگری عسل.»

* اگر حبوبات به ویژه نخود را خیس کنید و آب آن را دور بریزید، موجب نفخ نمی‌شود.

* ذائقه‌ی انسان، چهار مزه‌ی شوری، شیرینی، ترشی و تلخی را احساس می‌کند. دندان‌ها تنها با شوری رابطه‌ی نزدیکی دارند و سه مزه‌ی دیگر، دشمن دندان هستند.

* در هر قطره بزاق (آب دهان)، حدود ۱۰۰ هزار میکروب وجود دارد که نمک می‌تواند محیط دهان را در برابر آن‌ها ضد عفونی کند.

- * دانشمندان معتقدند سس مایونز به دلیل ترکیب خاصی که دارد، سمی خطرناک برای کبد است. این سس همچنین باعث صدمه به پوست می شود و یکی از علل اصلی جوش صورت است.
- * مصرف پفک باعث بی اشتهایی می شود. چسبندگی پفک به دندان ها با هفت بار مسواک زدن هم تمیز نمی شود.
- * بهترین سس طبیعی، مخلوطی از آبلیموی تازه و روغن زیتون است.
- * ساندیس، نوشابه، بیسکویت و کیک، همه با قندهای مصنوعی مانند ساخارین که هزار برابر شیرین تر از قند معمولی و دشمن کبد و کلیه است، ساخته می شوند.
- * بهترین روغن گیاهی، روغن کنجد و روغن زیتون است.
- * بهترین نان، نان های سبوسدار است مانند نان سنگک.

«ناصر نثار»

پاسخ را زود پیدا کن!

—همیشه روی یک پا

ایستاده یک جا تنها

شب‌ها با نور ایشون

روشنه کوچهی ما

—رشته به رشته، دون دونه

موی سرش فراوونه

دُمش دراز و باریکه

جاروی دندونامونه

—توی اتاق منه

از چوب و از آهنه

توش پر جالباسی

خونه‌ی پیراهنه
— رنگ و وارنگ یا ساده
گاهی تو دست باده
همیشه پشت شیشه
می رقصه، خیلی شاده!
— یه باغ سبز و گلدار
نشسته روی دیوار
دیوار باغِ چوبه
خیلی قشنگ و خوبه
— داغه تنش همیشه
توی دلش آتیشه
هر جا باشی، زمستون
بدون اون نمی شه

«پاسخ را در ماه بعد بخوانید»

طنز شیرین

☺ مرد بد اخلاقی که هر روز سر ناهار دعوا راه می‌انداخت،
اخم کرده وارد خانه شد و آماده‌ی دعوا کردن بود. زنش تا او
را دید گفت: «مطمئنم که امروز سر ناهار دعوا نخواهی کرد.»
مرد با حیرت پرسید: «از کجا چنین اطمینانی داری؟» زن جواب
داد: «از اینجا که امروز ناهار درست نکرده‌ام.»

☺ در شب جشن تولد، میهمان از صاحب‌خانه پرسید: «چرا روی
تُنگ ماهی پتو انداخته‌اید؟» صاحب‌خانه: «برای اینکه امشب
خوراک ماهی داریم و نمی‌خواهم ماهی خاطره‌ی بدی از این
شب داشته باشد!»

☺ معلم زبان پرسید: «در سال ۱۸۰۲ چه واقعه‌ی مهمی در
فرانسه رخ داد که در ادبیات آن کشور تأثیر گذاشت؟» شاگرد:

«در آن سال ویکتور هوگو، شاعر و نویسنده‌ی بزرگ فرانسوی متولد شد.» معلم: «بسیار عالی! حالا بگو بینم در سال ۱۸۰۵ چه اتفاقی افتاد؟» شاگرد بلافاصله جواب داد: «ویکتور هوگو سه ساله شد.»

— خانمی از ایرج پرسید: «چند سال داری؟» ایرج: «چهار سال کوچک‌تر از برادرم هستم.» خانم: «برادرت چند سال دارد؟» ایرج: «۲۰ سال کوچک‌تر از مادرم است.» خانم: «مادرت چند سال دارد؟» ایرج: «مسئله همین است که مادر هیچ‌وقت سن خود را به ما نگفته است.»

پاسخ چیستان‌های تیر

دو چرخه، عینک، فرش، استخر، ستاره.



Bacheh-ha Boshra

Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/188 Tehran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

چاپ مرکزی تهران، میدان ایران، میدان ۱۳۴۵ پور، پلاک ۳۸
تلفن: ۳۳۱۰۲۴۶۶ / ۳۳۵۱۱۸۸۴-۴
تلفکس: ۳۳۱۰۲۴۶۶ همراه: ۳۳۱۰۲۴۶۶

ایران جلد و امید کتابی

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرين اتيابي
انور هاشمي، حسين يوسف، فرزادي
ويراستار: سريه محمد حسيني

تلفکس: ایران - تهران صندوق پستی ۱۷۷۷۵/۳۳۸